میکروفیلم تهیه شد

وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاهدی
به کتابخانه آستان قدس رضوی

۱۳۸۶ /۹/ ۷

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: انتخاب تنبیهات المنجمین

مؤلف متن: ملا مظفر گنابادی محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۱

جزء: کتب تنجوم و هیأت زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۸

طول: ۲۴ عرض: ۱۵ شماره عمومی: ۲۶۱۲۰

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات:

رساله ابداء التقویم ضمیمه است

۱۳۵۱۸

اندازه نوشته:

فارسی

(انتخاب تنبیهات المنجمین بضمیمه لب التقویم)

موضوع : نجوم

مؤلف :

آغاز : مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند

انجام : هفت روز دیگر را ایام عجوز گویند، واین از

بیست وچهارم حوت باشد

اندازه : (۲۱) ۱۶ × ۲۴ برگ (۴۸)

خط نستعلیق جلد تیماجی کاغذ نخودی

نسخه ایست مشتمل بر اجتماعات و اتصالات و انفصالات

که اکثر عناوین را با شنگرف نوشته اند جداول اختیارات

را نیز نگاشته اند، ظاهراً چاپ نشده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم جناب مستطاب [illegible] الاسلام و ثقة الاسلام آقای [illegible] دام ظله

پس از تقدیم سلام و عرض ارادت سلامتی ذات شریف را از خداوند متعال

خواهانم و چنانچه حال حقیر باشد بحمدالله سالم و ملالی نیست

از خط جنابعالی در چند روز قبل واصل شد و از سلامتی تان مسرور گردیدم

و چون کم لطفی [illegible] نموده در جواب خط [illegible] پس از چند ماه

مرقوم فرموده بودید [illegible] از خداوند متعال خواهانم موفق [illegible]

در قم در مدرسه [illegible] هستم رفقا عموماً [illegible] وضع عام در موضوع که خاص

سلام برسانم حضور آقای آقا شیخ محمد حسن زید عزه و التماس دعا دارم

خدمت [illegible] آقای [illegible] سلام برسانم خدمت جنابان [illegible] آقایان [illegible]

[illegible] سلام برسانم رفقا آقای [illegible] مهدی و آقا شیخ علی [illegible]

و سلام برسانید در قم [illegible]

۲

یا ایها القوم الذی فی المدرسة   کلّ ما حصّلتموها وسوقیة

هر کس آید بجهان اهل فنا خواهد بود   آنکه باقی است و ماند خدا خواهد بود

احقر الطلاب محمد شفیع شاهرودی مورخهٔ ۱۰ ذالحجه ۱۲۸۷

رسالهٔ نجوم

تنبیهات المنجمین

فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات مخفی نماند که نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند و اهل عرب و
اهل بادیه محاق و درمیان نیم روشنی هم سر و نیز و مقابله ایشانرا طایفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم
بدر و طایفه سیوم سرماهی و در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا به تربیع شمس رسد و در نظر نیمه نماند آنرا عرب
مقطوع النصف و اهل فرس هم نیمه خوانند و از اوضاع ماه با آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد
دیده اند و تجربه‌ها حاصل کرده اند هرچه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث
بحران نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت و اصحاب
معادن و رعاب (?) و اعمام نیز ازین اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها هم در کتب و رسایل مسطور و در
السنه و افواه مذکور است تفصیل آنرا فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع اجتماع و استقبال
و دو تربیع قمر را با آفتاب در مقدمه معرفت محددات بسیار معتبر و موثر دانند و دران باب مبالغه تمام نمایند خاصه
آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع
مقالات آنرا معتبر داشته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بود در شرح آن کتاب فرموده
که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است از اثر طالع اصل سال و فصل و دران باب
ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامت رسانیده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران نهاده
و بنای احکام مشهور نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب
اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الامر الجزئی باجتماعات الشمس و القمر و باستقبالاتهما
التی یکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب وذلک شیء قد یمکن الانسان ان یستقصی (?) الفحص عن الشهور
حاصل معنی این کلام از شرح علی بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنست که هرگاه دلالت کلیه طالع سال و
فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلایل جزویه که از اوضاع کواکب و سهام و غیرهما در طالع
اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال سعرات و کیفیات
صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها موکد باید دانست و هرچه مخالف باشد جبر باید نمود و فاصل دلایل کلیه را بجنس
طول غالب و حدس صایب استنباط باید کرد و بعد از قوام هر دو شق الحکم بظن غالب مدرک شود و در احکام شهور

ثبت باید کرد چنانکه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی الخصوص که نهاری باشد قویتر از
استقبال باید دانست اگر چه لیلی بود چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع تربیعین
باشد احکام اجتماع و مثلثات با بعد و بروج اثنی عشر محقق نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال منحوس
و ردی الاحوال میگردد تاثیرات مکروه میدهد مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة والدین الطوسی است
که در بعضی تصانیف خود فرموده است که الشمس محسن القمر بالمجامعه والمقابله وذلک لان القمر اذا کان فی
مقابلة الشمس فهو عند اخذ نورها شبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل
ویسره ویعلی قدره ومنزله فاذا صار مثله فی القدر والحال والقوت عاده وحسده علی حاله وقدره
فاسقطه واهلکه واما المقارنه فانه لا قوت للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه حتی تقاربها قدر الجمع منه نورها
وضوءها وصارا فی جوهر البارد والرطب الذی هو اکره والبعض الجواهر الیها واحرها ویکون کالوزیر العظیم
القدر والریاسه فی النور رایاه سقط عن مرتبته وریاسته ولیعیر الی العذاب والحبس من ملکه واهل احکام
گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و بوده پادشاه و سلاطین بر سوال
دایلچیان و جاسوسان و ساختن کارها این جماعه اجتماع نیرین در مثلثه آتشی دلالت کند بر عدل و داد
در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان رفیقان و مصاحبان و بزرگان و انواع احسان در میان
ایشان و رسیدن نامها بدرگاه پادشاه و فرمان دهان و تغیر هوا و خوف مسافران اگر در حمل باشد دلالت
کند بر قوت ملوک و سلاطین و آفت اغنام و اندوه عوام و صناع زر و سیم و تاریکی هوا اگر در اسد بود
دلالت کند بر وفق احوال ملوک و التفات بیکدیگر و ارسال رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف
در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن و نهان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و دو قلب اند اگر در
قوس دلالت کند بر اندوه ارباب مخذوله و آفت دواب و عشرت مردم بعمل آتش و کیمیا و اعتدال
هوا و قبض خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و شرور و وقوع ماتزلگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان
خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان اجتماع نیرین در مثلثه خاکی دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک
و حکام و تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت نباتات اگر در ثور باشد دلالت کند

بقضات و اشراف و اهل قلم

الغمومه

بر خصومات اهل ارمنیه و روم و اعتدال هوا و رطوبت و ارتفاع ابرها و آمدن باران و فرح وزرا و کتاب
و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت ذوات الاظلاف و حرکت و
زحمت مسافران و افکندن بچهای محدود و ملال ارباب طرب و اهل نغمه اگر در سنبله باشد دلالت کند
بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و نامجات از جانب حکام و عظما و نوشتن حکمها و انشاها
و منشورها و سرگردانی عامه و بادهای مخالف رسیدن و افکندن بارها و شاید که در مواضع متعدده بارندگی
آرد و کثرت ... اگر در جدی باشد دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندگی و درماندن مترددین و اهل اسفار و
قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال رعایا و مخالفت ازدواج و ناسازکاری با
یکدیگر و حدوث امراض بارده اجتماع نیرین در مثلثه هوائی دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعت و
آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم و در آمدن شکستگی در کارها اگر در جوزا بود دلالت کند بر طغیان
حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن و آفت درختها و گرمی هوا و اگر خفی ناظر اندوه کتاب و عمال و خصومت
بازاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار
مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن متعدده اگر در میزان باشد دلالت کند بر تفاوت
نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند و تردد ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد و امکان باران و دفت و
مخاطره مسافران و رنج زنان و اهل طرب و ناسازکاری ازدواج و بیماری از هوا اندکی و غلبه جنون و رسیدن
اخبار از اطراف اگر در دلو بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت
خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت ایذا و امطار و ظلمت هوا و خوف زنا و
اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرماندهان و رسل و فتوح و مسافران اجتماع نیرین در مثلثه آبی
دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها اگر در سرطان باشد
دلالت کند بر توسط بادها و نیز بزرگی جستن و آمدن باران در مواضع متعدده و کثرت آبها و رسیدن مسافران
دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله اگر در عقرب باشد دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان
و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما و اگر در حوت بود دلالت کند بر بسیاری

نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره گشتن راه و آفت حیوانات آید و بزرگی جستن عامه
و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان علما و نزد او اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حیوانات و انهار
و قنوات و تعمیر باغات و البساتین احکام انصراف قمر از اجتماع و اتصال او بهر کواکب از کواکب سیاره مخفی نماند که
اهل این فن قاطبه متفق اند بر انکه چون قمر در اجتماع و استقبال متصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند
و حکم از مزاج او استنباط نمایند از تغیر حال هوا و متغیرات و غیرها و این اعتبار تا لحدیست که در بعضی کتب بنظر رسیده
که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث دفع اثر رویه هلال میشود و بکوکب نحس بعکس پس اگر
بعد از انصراف بسعود متصل شود امن و آرامش مردم و عزت اشراف و اعیان و نشاط بها از هر نوع و فراخی و
ارزانی نعمت و اگر بنحوس متصل شود اراجیف افتد و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغای در دنان و گرانی
نرخها بود و اما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد اتصال قمر
بعد از انصراف بکوکب زحل اگر بمقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست
و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس و تربیع باشد
دلالت کند بر اخبار کاذبه و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سوداوی و اسقاط اجنه و برف و سرما
در وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن با یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خرابیهای و رنج
و بیماریها سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و محنت و آفات از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از
تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی
و بطالتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و اختلاف و مخاطره در میان رعایا و
عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم و بیکاری و
سختی در مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری اگر بمقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن
بکارهای خیر و قوت حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان
و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال وزرا و کبار و صدور و اهل عزت و شرف و وقعت
علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم

راه

راه حق را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام امرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و برآمدن حاجتهای
مردم بدشواری و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت
خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر حساب عامه از
اشراف و عظما و زجر با اختلاف منجر شود تنبیه معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم از کتاب خود فرموده
که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم شود و بعد از آن از حال قمر در شهر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع
روی بمسرف نهد متصل با جد العلویین گردد اگر آن علوی در خطی از خطوط خود بود یا در موضع باشد که در آن
موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا برج مقبل یا بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد
نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن علوی و آن برج علوی که در وی باشد اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ اگر از مقارنه
باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و حضور مهمات و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت و گزند بجیران و وحشیان و بیماری
گرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر غزو جهاد عامه مردم و
رفتن بمزارات متبرکه و فایده تجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ
گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عظما و خاندان بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و عناد
دو گروه و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت
و رسیدن محن و خوف و هراس و ناایمنی طرق و تنازع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود دلالت
کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب و خرابی جاها اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری
فرح و لهو در ایشان و رغبت کردن بکارهای راست و قوت اهل دین و قلت فسق و اگر از تثلیث و تسدیس
باشد دلالت کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع
ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست قوی شدن زنان بر مردان و برآمدن حاجتها
بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و بیمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط
و ستم کردن بر زنان و کثرت طلاق و آشکار شدن خیانت شرکا و زنان و ترس از سلطان تنبیه مخفی نماند که

صواب تربیع مطلقا در ثقلین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام ابومعشر که بعد از سه رقم زده کلک انصاف
خواهد شد اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازکاری
ازواج و شرکا و ظلم کردن از غدر و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و تهمت و تدویر و
قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بارانها **اتصال قمر** بعد از انصراف بعطارد اگر از مقارنه باشد دلالت
کند بر وقوع کارهای خیر و رستکاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و
تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان و تعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب
خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و شرح و حکمت و سیمیا و اگر در
تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و
آشکارا شدن خیانتها و افعال نکوهیده و بسیاری گفت و گوی و در میان افتادن خلافها و قوت حال
صباغان و عاملان و تغییر هوا و غمها و بادها در وقت و اگر تربیع الیسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت
و نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و
تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی
اموال بر علما و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها
تنبیه تربیع الیمین آن بود که بعد از مقابله باشد و الیسر حال فافهم اینست احکام نظرات قمر با کواکب بعد از
انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استقبال در کمال بود و الحاجت
و ابومعشر در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده آنرا الجنس باین
کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویل است **احکام اتصال قمر**
بعد از انصراف الی اجتماع و استقبال بکواکب متحیره و عقدتین در بروج اثنی عشر از قول ابومعشر این احکام
را با احکام مطلق باید سنجید هر چه موافق شود قوی تر بود و باید بحسن ظن و حدس صادق تقویم نماید **احکام
انصراف قمر** از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف
شود و در برج زحل متصل شود از مقارنه دلالت کند بر فساد هوا از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها

واکر

واگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال دهقانان و خازنان و نیکویی حال دهاقین و ارباب صناع و عصار
و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازکاری ازواج
و بیماری زنان بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف و رؤسا و بحر و
دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهایی که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد
دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف **اتصال قمر** بعد از انصراف زحل در برج ثور از مقارنه دلالت کند
بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و زمستان غمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته در ساعات
حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال چهارپایه و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت کند
بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ
و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهایی
که بزحل منسوب است و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و
رنجوری پیران سالخورده و توسط حال کاسبان **اتصال قمر** بعد از انصراف در برج جوزا از مقارنه دلالت
کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن عفونت
و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه
ماسان و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و زدن عامه و
هلاک زناق و از تثلیث دلالت کند بر بوت کار و حال مشایخ دهاقین و خداوندان صناع و حرص مردم بر
ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث
زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد **اتصال قمر** بعد از انصراف بزحل در برج سرطان از مقارنه دلالت
کند بر تباهی حال ملکان و ریسان و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل صلاح و از تسدیس دلالت
کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و امکان تگرگ در
مواضع متعدده و از تربیع دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و گشته ارباب صناع و عقار و میل مردم بحفر
انهار و آبار و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا

وجستن بادها و میل هوا با عتدال و حدوث تگرک در مواضع متعدده اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج
اسد از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت وگرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر
صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقامت شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت
میان بزرگان و اصحاب دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر نیکی حال و دولتمندان
و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر
و اهالی اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها
و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد و دفع آن و نفرت میان عامه و ارباب
صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و تباهی میوها و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال ارباب صنایع و عقار و گرانی نرخها و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم اتصال
قمر بعد از انصراف از زحل در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل
صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا ببرودت و ظلمت و
ظهور امور عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل بودن هوا
بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید آن و از مقابله دلالت
کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پدید شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها که زحل صاعد باشد در
افلاک اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تری و بسیاری
باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل هوا بسردی و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت فتنه و تشویش رسیدن بمشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند
بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و فساد بسیار و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب
ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج قوس از مقارنه دلالت
کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک

وتنگی

وتنگی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران و کتاب و وزرا و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان
سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله
دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی از
مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا و از استقبال و از تسدیس
دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بندو
برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن
باران و کثرت برف و یخ بندو تاریکی در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا
شدن فساد در عالم اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد
حال مردم خاصه خداوندان صنایع و عقار و دهاقین و در تسدیس دلالت کند بر معاودت کشاورزان و
تنگی نباتات و سر زدن گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه میان
عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری ابر و باران و استقامت حال اهل ... و از
مقابله دلالت کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله
و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط احوال قضات و فقها و از تثلیث دلالت کند
بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا بر طوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا
و مردم اصیل و ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مشتری
در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و گرانی نرخها خاصه برنج و از
تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد بازارها
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت
کند بر ظهور سعادت در عالم خاصه در عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله
دلالت کند بر خیر و سعادت در کارها اهل علم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف
در کار دین اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای

[illegible]

مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و
توسط حال دبیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر محنت
علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر
قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط
احوال وزرا و اهل حرب و سادات **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر
تنگی حال ستوران و جستن بادهای خشک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و اتفاق در
وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع
دلالت کند بر تغیر هوا و حرارت و جستن بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت
دبیران و اهل علم و استقامت حال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضات و بسیار
جدل و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت علما **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری در برج سرطان از مقارنه
دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن
نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت
در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارهای و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن
خیر و سعادت میانه عامه مردم و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضات و اشراف و کساد بازارها و مخالفت
میان اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و نحو و لغت **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری در برج اسد از مقارنه دلالت
کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک بر رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف و مشغولی بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از
تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی
حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده
شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن با شراف از پادشاه و قت
توسط احوال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری در برج سنبله از مقارنه

دلالت

دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش و فتنه در میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و فضل و
تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی
منزلت اشراف و بخشش ملوک در باره علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال
اهل صلاح و منازعت میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری
در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر خیر و
سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت
کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هرات و از مقابله دلالت کند بر
ظهور وبا در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان و راهداران **اتصال قمر** بعد
از انصراف از مشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما و اهل ادمان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازکاری اهل صلاح و از تثلیث
دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت
کردن ملوک بر رعایا و از مقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و پیدا
شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب **اتصال قمر** بعد از انصراف از مشتری در برج قوس
از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
احوال اهل علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضات و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از کتب و غیرها و در مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل صلاح
اتصال قمر بعد از انصراف از مشتری در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان

کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکار شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب صناع و صنایع و پیدا شدن بدعت
و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بتیری و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت
و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل شر و فساد حال
عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن اهل صلاح انفصال بعد از انصراف مشتری در برج دلو
از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجب میان عامه و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان
پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر بهای کار دهاقین
و جستن بادها و نیکی مزارعان و اهل روستاق و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب
میان دبیران و ظهور فساد در عالم انفصال بعد از انصراف مشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند
بر برآمدن چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط
حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل و صدور انصاف
از ملوک و موافقت مردم از مقابله دلالت کند بر ظهور مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت
لشکریان و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری
اراجیف و فساد حال مردم از تربیع دلالت کند بر خونریزش و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی
و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکوئی
احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدال میان
خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونها ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق
و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد
احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه
دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دستکاران و
از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط شدن کار صباغان و دبیران و اهل تجارت و تباهی

احوال

احوال عامه انفصال بعد از انصراف مشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر برآمدن چشمها و مشغول شدن
مردم بعمارت از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و فساد هوا و اگر
تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع
دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل
سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال
دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع انفصال بعد از انصراف مریخ در برج
سرطان از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث و تباهی حال عامه مردمان و علامات
و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت
کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت
کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد در
عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی حال اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت
لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم انفصال بعد از انصراف مریخ در برج اسد
از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
اهل سلاح و میل هوا بگرمی و فتنه و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی
راهها و امراض حاره حاده و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک
و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها
انفصال بعد از انصراف مریخ در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان
عامه و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه
و تشویش در ولایتی که منسوب باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت
احوال سلاح و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان
اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم انفصال بعد از انصراف مریخ در برج میزان از مقارنه دلالت کند

برمنازعت میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی
نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعت میان مردمان و جستن بادهای گرم و از
تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله دلالت کند
بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ اتصالات بعد از انصراف بمریخ در برج عقرب از
مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور شورش عامه و سرخی در
هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد
و بدی راهها و فتنه و شورش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و
جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و دوری و مخالفت میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن
کشتیها و تباهی حیوانات آبی اتصالات بعد از انصراف بمریخ در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن
و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان
و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در خانها و از تثلیث دلالت کند
بر قوت اهل دهان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب
و فتنه و خون ریختن و قوت اهل لشکریان و ناایمنی راهها اتصالات بعد از انصراف بمریخ در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و افتادن مردم از سپاهیان و از تسدیس
دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی
هوا و منازعت میانه عامه و اهل سلاح و هبوب ریاح و در تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح
و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف و نزاع سپاهیان و فزع و خوف
سپاهیان و فساد طرق و شوارع اتصالات بعد از انصراف بمریخ در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر
حربهای سخت و منازعت و ریختن خون در شهر بلاد گرم گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی
در هوا و جستن بادها پدید آمدن تنگی در کارها عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان
و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال

شرکت

عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن
وبا در میان عامه مردم اتصالات بعد از انصراف بمریخ در برج حوت از مقابله دلالت کند بر پدید آمدن فساد
در عالم و ریخته شدن خون در شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شرع و فساد مجادله و فتنه و نیکو
شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خون ریختن و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها
و از مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه اتصالات بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات
و پیدا شدن عشق و دوستی میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و میل برطوبت و جستن بادها
و ارزانی نرخها و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت میان
ایشان و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار بشاره و از مقابله دلالت کند بر فساد حال
زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل اهل علم و زهد بر اذهان مستقیمه مخفی
نماند که ابومعشر تربیع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بتربیع سفلیین نسبت داده اند و این
محالیست بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه نسق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب
باشند یا در طرف صباحی یا طرف مسائی در نسق اول چون قمر از مواضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس
ایشان نگذرد و تربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع و در نسق
دوم نیز با این نظر نوبت الا آنکه موضع تسدیس درین نسق اقرب است بموضع اجتماع از نسق اول و در نسق
سیم بمقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین تواند رسید
اما تربیع که بحوث غریب است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این باندک تأملی ظاهر است و چون تاویل
سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجبست گوییم شاید که مراد ابومعشر از انصراف قمر از آفتاب خروج
او از تحت الشعاع بود و باین معنی مستعد رده شده باشد و چون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی
بر باطا اعظم رسیده باشد و بعد سوال در حال رده چهار درجه یا بیشتر باشد پس در حضور قمر و بعد از
خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما در عطارد این معنی در معظم معموره

صورت نه بندد همچنانکه بزرگی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سواد در حال رؤیت هلال در آن
بلاد از ستین و سه درجه تجاوز میکند و چون چنین باشد در حال رؤیت از حد تسدیس بعطارد گذشته متوجه تربیع
باشد لیکن بتعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بزرگی مخفی نیست و چون این دو امر از اجتماع با این توجیه
تحقیق پذیر برود در ما نحن فیه کافی است هرچند در استقبال متعذر باشد اتصال قمر بعد از انصراف بزهره
در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها
و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و رغبت مردم
بخوردنیهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و
پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در زنان
عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای
فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از ضیایع اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران
و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن
باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکا و ازدواج
و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغیر هوا و جستن بادهای مخالف و بسیاری خبرهای
اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان
از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوت زنان و ارباب ملاحی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوهها و نباتات
صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع متعدده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد
حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دین و میل هوا برطوبت و
آمدن تگرگ در مواضع متعدد و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور
حشرات الارض اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا
و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول اعمال

عام

عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فساد در احوال زنان و ارباب موسیقی
و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب و بعضی از فرماندهان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملالت
ایشان از اشرار اهل فتنه اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان
و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن برطوبت و برودت در مکان متعدد و نیکی حال اهل طرب و از
تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خشک و مخالفت میان شرکا و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر قوت
احوال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا بسردی و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادهای خشک و ظهور فساد
در میان عوام اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادها و تاریکی
هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت ازواج و شرکا و از تربیع
دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای آسان و میانه بودن احوال اهل طرب
و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف میان عامه و از مقابله
دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب از مقارنه دلالت کند
بر توسط احوال عورات و از تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت
کند بر قوت اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا برطوبت و از مقابله دلالت کند بر فساد حال
زنان و عسرت کارها و رنج زنان و کودکان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس از مقارنه دلالت کند
بر قوت حال اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور
معیشان با زهره و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهره رویان و
منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن بارندگیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند
بر سردی هوا و آمدن خبرهای خوش و سعادت مردمان و در تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی
و تباهی احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خرد قطره و تری هوا و از مقابله دلالت کند
بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر اشتعال

مردم بشهوات ولذات و تربیت و از تسدیس دلالت کند بر کثرت باران و وبا و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت
کند بر فساد احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت و ارباب
بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و دشواری کار ایشان اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری باران از
سردی هوا و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات
در عامه و میل هوا بتیرگی و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی عامه و غلبه شدن
غوغای دونان و مردم و سفله و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل طرب و خنیاگران و زنان و تری هوا و از
مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها و آمدن باران و برق و تباهی کارهای اهل طرب اتصال قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعطارد در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر قوت حال دبیران و متصرفان و
آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پیدا شدن مکر و دروغ و حیل میان
مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و متصرفان و اهل بازار تنبیه مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر
و عطارد درین حال بصورت است و قبل ازین و بعد ازان بنا بر آنکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور
شد و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها و بسیاری چیزها و جستن بادهای
خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد دستوران و توسط احوال دبیران و جستن بادهای خنک اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادها و آمدن باران و میل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعت و جدال میان عامه
و کساد بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل
بازار و بسیاری اراجیف و استقامت احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیانکار و
تباه شدن میوه‌ها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بازرگانان اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر
استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بخوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع

دلالت

دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و بیماری کودکان و تغیر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از
تثلیث دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل هوا و استقامت کار اهل ادب و از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال اهل کتابت و دبیران و میانه بودن حال اهل تجارت و کساد بازارها و پیدا شدن تاریکی
در هوا اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک
و اراجیف مختلف و از تسدیس دلالت کند بر وقوع چیزها راست و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع
دلالت کند بر ظهور فساد و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها و
تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان و میل هوا بتری
و جستن بادها و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام و متصرفان و دبیران و جستن بادهای
مختلف و چیزهای اراجیف اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر حدوث
ریاح حاره و میل هوا بغایت حرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان و دبیران و
یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ از دیوان پادشاه و سلامتی
کودکان و بسیاری اراجیف و در تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و قوت حال وزرا و اشراف
و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای
سرد اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی حال
سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای
سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تعسر حال عامه
و آمدن بارانها و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و در تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار در صناعت
و تجارت و خوشی هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عدل و داد
در میان ارباب صنایع و قوت تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها اتصال قمر بعد
از انصراف بعطارد در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساده و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال اهل تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت

کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و تنگی
احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و تنگی حال اطبا و اهل
تنجیم و ارباب حساب اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر کساد بازارها و تنگی
احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و تنگی حال اطبا و هبوب
ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت
کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد
نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان عامه و بیماری اطفال
و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مردم دین و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر
جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و مسخرگان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث
دلالت کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای
سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و فوت در کارها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد
در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی
سرما و بسیاری اراجیف و تنگی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب
و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف
و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی
و میل هوا بسردی و گرانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر
جستن بادها و آمدن برف و صناب و سختی سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران
و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح
بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر
قوت حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت کند

بزبان

بزبان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و بسیاری سرما اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد
در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان
عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و رواج کارهای زراعت و از تربیع دلالت
کند بر قوت و موت مردی بزرگ از دبیران و مسخرگان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط اهل علم و تقاعد
قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور دوستی و امانت در
معاملات اسواق اتصال قمر در برج ثور بعد از انصراف از اجتماع و استقبال حالی السیر واقع در برج حمل دلالت
کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط
کارهای اهل شراب و قمار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و تنگی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها
در برج جوزا دلالت کند بر توسط حال زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا در برج سرطان دلالت کند بر بسیاری خیر
و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و تنگی حال ارباب صناعت در برج اسد دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک
بعضی از ستوران در برج سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی در برج میزان دلالت
کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد اهل زنان در برج عقرب دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه اهل شر
و فساد در برج قوس دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلها و فساد حال تجار در برج جدی دلالت کند بر فساد
احوال وکلا و جاسوسان و پیکان و عامه مردمان در برج دلو دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه
مردمان و استقامت احوال اهل رستاق در برج حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل
و انصاف در مردم اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در حمل دلالت کند بر زیاده
شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب قید و صلاح و خصومت میان اهل طایفه و ملوک و حکام
و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و زهاد در برج ثور دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح در برج
جوزا دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهاد در برج سرطان دلالت کند بر قوت
احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین در برج اسد دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ
در برج سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و سلاطین در برج میزان دلالت کند بر قوت حال زنان

دستوران [مریخ در عقرب] دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح [مریخ در قوس] دلالت کند بر
قوت حال دستوران و زیادتی در نسل ایشان [مریخ در جدی] دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار اراجیف
[مریخ در دلو] دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها [مریخ در حوت] دلالت کند بر قوت حال ملاحان و زیاده
شدن آبها [باب سعد] بعد از انصراف از اجتماع و استقبال عقده ذنب در حمل دلالت کند بر بسیاری تکبر بزرگان
و عظما [ذنب در ثور] دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان [ذنب در جوزا] دلالت کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجب.
[ذنب در سرطان] دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران [ذنب در اسد] دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان مال [ذنب در سنبله]
دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی [ذنب در میزان] دلالت کند بر فساد حال دواب و هوا [ذنب در عقرب] دلالت کند بر فساد حرم
و عسوس هوام زمین و امکان زلزله [ذنب در قوس] دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسپان [ذنب در جدی] دلالت
کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب [ذنب در دلو] دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها [ذنب در حوت] دلالت
کند بر شکستگی کاروانها و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را اندک بعضی سهمها ضروریه و مستحب
که درین فن متعارفست ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع کواکب در نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد
ذکر خواهد یافت در صورت طوالع موالید و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبرست خاصه که متبرد مستولی
طالع سال یا فصل باشند ما سالحداه و احکام ایشان اکثر خطا افتد و در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد
اما نه دران مرتبه و امتداد کما اشار الیه کیا کوشیار جیلی پس مناسب این موضع است که درین باب بعضی اشارت
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سررشته بدست افتد [تنبیه] هر طالع از طوالع اجتماعات
و استقبالات موافق طوالع موالید ارسال و فصل باشد از ظهر دلالت کند و مقتضای آن طالع در مدت تمتعی
بفعل آید معهذا که سایر دلایل هر دو طالع نیز باهم موافقت کنند [تنبیه] از صبر و مستولی بر طالع هر اجتماع و استقبال
غافل نباید بود و هر حکم که مستولی طالع سال کرده اند دران سر جاری باید ساخت اما مادام قوت نباشد و نیز
محتاج نشود دیگر نباشد [تنبیه] تثلیث علوین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد العلویین
در اوتاد طالع مذکوره بود دام مدبور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که تقوی دایی و شعاعات کواکب مسعوده آراسته
و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه بادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر مشتری بود بادشاه مدعی و این وضع در اوتاد

طالع

۱۴

طالع اجتماعات و استقبالات حرب باعث آن شود که مقیم بقوت تر باشد اگر مشتری بود بادشاه مدعی که مودت ایشان
در آن استحکام فزاید درسته باشد و حکم قران السعدین در حوت نیز برین نهج است بلکه مستحکم تر و ازانچه کیفیت از اوضاع
قران و تربیع و مقابله نحسین را و برانها ردیه قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره [تنبیه] عدم مناظره سعدین
بدرجه عاشر علامت ردیه است در حق ملوک و احکام خاصه که در ثانی عشر یا مامن آفتاب باشند و مدبر الکاه بود که محترق
یا در وبال یا وتد الارض بوند و همچنین مجاسد ذنب با احد النحسین در وسط السما را اما از حلول سعود در عاشر
صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و تنها بشواهد دیگر زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید حمل باید
نمود [تنبیه] حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران سیما که راجع باشند و اگر بجای
مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی مزمن عارض گردد در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو ام جو کد
باشند بسبب وجه بهمن مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین بمریخ منحوس شوند قتل و سبی بود در بلاد ملوک
و سلاطین [تنبیه] و ان نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات دلالت کند که حاکم و عامل آن بلاد که بآن برج
منسوبست آفت رسد و دیگری بجای او نشیند و اگر احیانا در طالع موالید یا اجتماع یا استقبال مقدم بران
باشد بادشاه آن ولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر مجربست چه در یکسال
قران نحسین در برج جدی در یکی ازین طوالع باشد در خاطر فاتر این شکسته چنان خطور کرد که والی رحلت می
نماید این مضمون را در صفحه در سفر آذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در
ایران شایع شد و اگر قران مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگی را از منسوبات در آنوقت آفت رسد و مصیبت
بعام کرفته شود و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر موالید گویند بادشاه روم را آفت رسد و اگر قران زهره
و زحل باشد گرانی باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبات عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود
تنگی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی روی نماید و بهمها
بشواهد دیگر محتاج بود [تنبیه] سهمین حرب نیز درین طوالع بی اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت مریخ را با
ایشان دلیل تهییج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بیماری و تنگی [تنبیه] علم اول گوید
هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر بود بطالع گناهکاران دران ایام بعفو بادشاه و حکام

خلاص یابند واگر چه مستحق عقوبت شده باشند تنبیه اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر دلیل مرگ باشد
تنبیه احتراق یا تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و شبیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که
در برج منقلب باشند تنبیه چون خانه ششم بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج آن
نحس حادث گردد واگر مشتری و عطارد و قمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بوند
خاصه در عاشر مرضی علاج پذیر باشند فی الجمله بسلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود و صواب افتادن
معالجات اطبا تنبیه چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره و عطارد و
قمر در برجها باران یعنی مثلثه آبی و اسد و دلو متصل بود بیکی از کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد
خاصه در دلو و اگر آن کوکب قمر باشد بارندگی عام بود چنانکه اکثری در مواضع را شامل باشند واگر زهره
بود بارندگی نافع آید و ظلمت هوا واگر عطارد بود بارندگی اندکی بود و تموج هوا و ظلمت بود و اتصال
کواکب را از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شروط است از آن غافل نباید بود تنبیه اگر ماه از
یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد واگر یکی از عطارد و مشتری
منصرف شوند و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران فی الجمله باشد واگر یکی از شمس و زحل منصرف شده
باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت و سردی هوا و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود
واگر زحل فقط پیوندد و تاکید امر مذکور کنند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این اوضاع
در وقت اجتماع و استقبال و تحویل بسیار معتبر و موثر باشد کما اشاره الیه المحقق الطوسی تنبیه اتصال ماه
بزهره از خانه عطارد ابر و باران انگیزد و سیما که ایشان بسهم متصل باشند تنبیه حلول یکی از نیرین
در وتدی دلیل فساد و تغیر هوا بود و تاریکی و بارندگی واگر سعد با بن بدین صفت باشند دلیل اعتدال
و خوبی هوا باشد و صلاح زرع و اشجار تنبیه حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در برج بادی و متصل
بعطارد با او بعداوت و سعود ازو ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران و با اینها مخرب سریع الانقطاع
و ... هوا آمدن بلغ نعف واگر در عاشر بود و نظر عطارد با او بعداوت باشد آتشها در هوا ظاهر شود و شاید

که دران ماه

دران ماه ناظر نه ان یکی از علامات آنست بسمت ظهور بیاید خاصه که قمر نیز ناظر و این تجربه شده است
تنبیه حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه و بد
گشتن هوا تنبیه بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف و در حد خود
موکد این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله در جهات الارض بود و خرابی عمارت ها و حصارها و ظهور
آب های سیاه و فساد گیاه و مرگ دواب الساه و غرق سفاین واگر در بروج خاکی باشد موکد زلزله
بود خاصه که عطارد با او ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل
بزحل از برج آبی نیز این امر بود و اینها مجربست تنبیه ممازجت صاحب طوالع با مریخ از برج آتشی در گرما
زیاده کند و از سرما کم کند و بزحل از برج آبی در سرما زیاده کند و از گرما کم کند تنبیه ممازجت صاحب
طالع بخداوند سابع خواه اصالت باشد و خواه نقل و جمع دلیل باران بود در وقت تنبیه اوضاع
طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد درین باب تفکر صایب باید کرد چنانکه
کوکب مستر د مستولی بر طالع باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب
اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی ذاتی و عارضی آراسته باشند بر رواج جنس امتاع باشد
که بایشان منسوبست و بودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی آن متاع بود با صفت عزت واگر مبتلا
بضعف باشند عکس بود امتاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم با آن کم التفات نمایند تنبیه هر کوکب
که در افلاک اوج خود و سیر و همچنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید برج متاعی که منسوب باشد باو روز بروز
بتصاعد باشد واگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود تنبیه زحل در طالع دلیل قحط است خصوصاً
که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید امر مذکور کند تنبیه بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی
کند واگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق گرانی اینقدر درین موضع و درین مقاصد کافی باشد و زیاده
ازین تطویل مقتضی است فصل تنبیه در احکام باحورات این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است
و عرب باحوریات گویند و از ان بحران هوا میخواهند یعنی تغیر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحرانها را در شرح
بیست باب برجندی تفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را درین اصطلاح بجای مبدا بیماری گیرند و از ان جا

ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را هشت قسم متساوی کنند وان اقسام را زوایای ثمانیه گویند واینها مواضع بحران
عظیمه وامداد بعد وموضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظر او باشد بدوازده درجه نیز داخل مواضع بحران واینها
را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشد سیاسات گویند پس موضع اول از مواضع ثمانیه نقطه اجتماع باشد
بعد از ان تمامت درجه دوازدهم پس درجه چهل و پنجم پس نود دوم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم پس
صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و هشتادم پس سیصد و پانزدهم پس
سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع در زمره ثمانیه و اهل احکام ستاره میان گویند که چون جزو
ثمانیش در برجی رطب شود و قمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر و باران و باد زیاده گردد
بحسب زمان و مکان واگر درین حال عطارد متصل بزهره باشد تا دران موضع فتح الباب دست تاکید
امر بکو کنند و هرمس حکیم که او را مثلث بالنعمه گویند هر یک از کواکب متحیره که در موضع ثمانیش مقارن قمر
باشد احکام فرموده و تمام عبارتی موضع صحیح ترجمه کرده باین کتاب نقل کردیم تا طالبان فن را بنا بر آنکه کلام
الملوک ملوک الکلام تذکره و دستوری باشد احکام [illegible] با قمر [illegible] اگر در ثلث
اول برج نود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح در کافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن
اموال واگر در ثلث دوم نود دلالت کند بر اختلاف و امتزاج هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی
و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت آن در اوقات مختلف اگر در وسط حقیقی برج نود دلالت کند
بر حدوث امراض در مردم در برج ثور در ثلث اول دلالت کند بر حدوث صاعقه و زلازل در اماکن و
جور و شدت از حکام و ولات مجاهد عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبذیر
اموال پادشاه و سلاطین در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم
اماکن شریفه اند و در ثلث دوم دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیا و اندراس
و تضییع آن و در ثلث سیوم بر ضعف خراج و شدت و عنا که عارض و لاحق ملک شود در برج سرطان
در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن و کافه انام بر موت شخصی شریف عظیم
الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیوم دلالت کند بر دشواری از سبع و شر او و زیاد و شدت ظهور جانوران

ضاره

ضاره در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی واگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض در پادشاه
[illegible] در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف
مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم
وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و بسیار خبرهای بد واگر در میانه برج باشد دلالت کند بر قوت
پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا در برج [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم
دلالت کند بر موت عمال و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تزویر
و گفتن سخنان بیهوده در برج [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط ایشان
بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل و تغییر آن و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر کردن
مردم از تعدی باغیان در برج [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین و
ضعف کار فرمایان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال و خزاین و در ثلث
ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض در برج [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت
اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال پنهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بنای
مساجد و صلاح اماکن مقدسه واگر در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاهی از موضعی
بموضعی در برج [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر موت کلی از سلاطین
و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد و در ثلث سیوم دلالت کند بر حزن و شدت عامه واگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر قربت در [illegible] پادشاهان از بزرگان و سرداران آنجا در برج [illegible] در ثلث اول
دلالت کند بر مضرت باد در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیم از صاحبان عزت و شرف
و روما و در ثلث ثالث دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده واگر در میانه برج باشد دلالت کند بر آفت
رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت در برج [illegible] در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث
ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف مهوله و فوت اعدا واگر در میانه برج باشد دلالت بر غدر و مکروهات احکام
[illegible] در مواضع ثمانیش با قمر در برج حمل در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدله و صحت بدن مردم و در ثلث

ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالت کند بر رعد و صواعق و کثرت سرما در
وقت و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و شکست اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه [illegible]
در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت باران و در
آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و شکست اعدا و قهر کردن بر ایشان [illegible] در ثلث اول دلالت
کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و اگر میانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه و وزرای او در برج سرطان در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت
سلاطین و حکام و وقوع مصالح در خدمه پادشاه و در ثلث ثالث دلالت کند بر هوا و درستی تابستان و اعتدال
بادها و خوشی هوا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا [illegible] در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه و حرکت از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در
ثلث سیوم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر پادشاه با اماکن بعیده و اگر در میانه برج
بود دلالت کند بر تغیر امور و شدت و اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال
و حدوث حصبه و جدری [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق و احسان
بکافه خلایق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق در برج میزان در ثلث اول
دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا
و صفای آن دولت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میان برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاهان
و سلاطین   در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و خیمه از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت
کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در ثلث سیوم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت
و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود برج قوس
در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس

وخوشحالی

وخوشحالی ایشان و در ثلث دویم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از خوف
و بیم و در ثلث دلالت بر فرح پادشاه و سر برون آمدن از غم و هم یعنی از تعب و کرب و انتقال کردن از
مکانی بمکانی و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک [illegible] در ثلث اول
دلالت کند بر تلف اموال پادشاه و زبونی خزاین و در ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوا زمستان و شیوع
مرض و تب در میان مردم و در ثلث سوم بر مرگ زنان و اگر در میانه برج بود بر علت و بیماریها در حرم
و توابع آن [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر معاری و ساعقه عشره و در ثلث ثانی دلالت کند بر
ضعف پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت چشم ملوک و قوت آن
[illegible] در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم دلالت کند
بر هلاک مردی بزرگ از خوارج و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن بر آن طایفه و در ثلث ثالث دلالت کند
بر اقامت جیوش و عساکر در امان و سلامتی این طبقه [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر نقل و سفر و در
ثلث ثانی بر تفرق اموال ملوک و در ثلث سیوم بر عزا و مصیبت و فتنه در میان مردم و اگر در میانه برج بود
بر وقوع احزان پادشاه [illegible] در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و خس و
سر رعیت و در ثلث دوم و سیم بر نفاق در اهل اسواق و اگر در میانه برج بود بر ورود اخبار صالحه
و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب خیرها بوشند
و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی
قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیوم دلالت کند بر موت بزرگی از خواتین و قدم پادشاه و اگر در میانه برج بود
بر حزن و بیم بالکلیه اعیان دولت در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه
و باران و ابر و بخارات کثیر در یمه در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی
بر پادشاه که از اقوام یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیوم بر تبدیل اشیا و تغیرات و اگر در میانه
برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسر البرء بود و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم در برج قوس
در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی بر غلبه احزان و هموم و در ثلث سیوم دلالت کند

امور و حوادث نادره در میان مردم و اگر در میان برج بعضه برجوق ضرر پادشاه گفتگوی مردم در کذرها
در ثلث اول دلالت کند بر لحوق و حدوث مرض با بدان پادشاه و کثرت اهوان و غم در خاطر ایشان
و در ثلث دوم بر قحط و غلای باران و در ثلث سوم بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی و فرح و سرور او و اگر
در میان برج حوت بر سبیل سوء هوا و قلت رطوبت و امدا ... در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها و سلامتی
کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیوم بر بادهای سخت که مضر باشند ... در ثلث
اول دلالت کند بر صحت و صفا و بقای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر سقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت
کند بر ضعف لشکریان و شدت جزع و فزع ایشان ... در مواضع نامش از برج حمل
در طرف مساوی دلالت کند بر حسن مزاج و هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و سردی
هوا ... چون سفلیین دایما قریب با فتاب باشند و تقلیلی از فاسیناث که در حوالی آفتاب واقع شده
زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر فاسیش که بین الاجتماعین متعین است برسبیل امکان واصل
توانند شد و ایمعنی اندک تاملی ظاهر است بنابرین هر مسی حکیم کواکب علویه را در احکام فاسینات تا ثلث و
وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داد و سفلیین را بطرف مسائی و صباحی فقط معهذا که اکثر علوی عظیمتر
و اهتمام بشان او بیشتر است ... در طرف مسائی صالح جمیع اشیا است و در طرف صباحی دلالت کند بر توسط
کارها ... در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهه اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی
دلالت کند بر اخبار صالح که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح و سرور بسایر الناس برسد ... در برج سرطان در طرف
مسائی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف عللها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و
خوشحالی و عشرت مردم ... در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه یا یکی از خواتین که دخل
در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشحالی و عشرت مردم در برج سنبله در طرف
مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه یا یکی از حرم پادشاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و
در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی حریف
و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سایره از اماکن بعیده در برج عقرب در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی

نموده

مات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتوی و رواج دار القضا و رونق مساجد
و مدارس و میل مردم بشغور و عطیات عالیات و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات
و اجابت دعاها و توجه خلایق بانشار زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ارزانی
و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب خراسان و در اقلیم دوم ... دلالت
کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان در ان امر و رواج
کار صاعان و آتش کاران و توبه و انابت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور باران
سیعل و مردم زراق اکثر صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت
عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در اقلیم سیوم و رغبت مردم در کارهای خیر و بزرگی کردن و فرو مایگان
و سفلگان و ظهور مردم خوشنای و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرو نشستن فتنه و اهل حکام
گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود و صاید در افلاک دلایل فتنه قایم شده باشد بودن او مع الراس دلیل شهرت
حرب بعضه و اگر دلیل فتنه و حرب قایم شده باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه ... دلالت
کند بر ارسال رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالح از جانبین و آمدن اخبار نیک از جانب عظما
و امرا و شادی و مایه داران و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال مردمان و خدمتگاران و بسیاری زر و سیم و بیرون
آمدن جواهر و نقلیه از معادن و افزونی ممالک و فخر این ملوک سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه
مهتران و تندرستی خلایق در اقلیم چهارم است آنچه جمهور در احکام شمس مع الراس در کتب ایراد کرده اند و آنچه معلم
اول درین باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون تخم این قسم بزرگی را ضرر دشمن از ضرر دشمن مع هذا که قیاما
امنیت آنرا نیز بملاحظه استعداد زمان و قبول و دواعی منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که النجوم ملک و منها
احکام او دن زهره مع الراس دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاران
و سعادت و اقبال اهل عناد و بسیاری سورها و وقوع نکاحها و رواج جواهر آبی و تیزی بازار رنگرزان و عطر و نشان
و جستن بادهای خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و تنگی اشجار و اثمار و قوت دین
اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زنان کرامات گوی و فال زن احکام

احکام بودن مشتری در ربع ... دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و
مسخرگان و اصحاب حرف و عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان و موافق افتادن معالجات
اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تمیز و
ارباب دیوان و قوت تجارت و رواج بازار برده و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن
رقعات و امثله احکام بودن زهره در ربع ... دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و خوشدلی حال عوام الناس و رعایا
و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن بتجارت و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان
و انصاف حکام و داروغگان و ایمنی و سلامتی اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و رونق
مهمات و آمدن باران در وقت والله اعلم احکام بودن زحل در ربع ... دلالت کند بر وفور قحط و نیاز و خرابی بقاع سیما
که در بیت طالع بود و پراکندگی مردم از مساکن و اوطان و بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه‌داران
و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودائی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام
و کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان و خرابی سوبات قدیمه و تنگی معاش و
برف و بارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود و آفت چارپایان بالخاصه اشتر و خر و فرنج کودکان
از دیدن دیو و پری و تباهی محصولات و نباتات و قلت حیوانات و ثمرات و عسرت طعام و امکان زلزله و برآمدن
ابرهای سیاه خاصه که زحل در رابع بود در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد یا او معداوت تاکید امر مذکور کند تنبیه حکیم فاضل
محی الدین مغربی و ابراهیم حاسب گویند مجاسد زحل با ذنب دلیل بدحالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت
ملکی عظیم الشان و ظهور ملخ و اگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظما و آفت گوسفندان و
گاوان و شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد و هلاک اطفال و آفت ثمرات و اشجار و اعنا
و مرگ اغنام و قلت امطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند بر حدوث بلایا و سبوع ... در خاصه که مریخ
ناظر باشد و قتل و هلاک و حوش و طیور و ریاح عاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان
سواحل و بحار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان آبها و هلاک دواب

الار

الار و قلت السار و صعصعان باغ و سایر حشرات الارض احکام بودن مریخ در ربع ... دلالت کند بر بدی حال مهتران
و بزرگان و خواری قضاة و علما و اشکار شدن فواحش و فسق و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور
از احکام و نهادن مردم از صدقه و زکوة و بد گشتن هوا و بدنامی مردم و مداهنت بزرگان و تدویر و خطای
منسوبان و ناراستی اهل محکمه و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان دولت و خرابی دارالقضا و خرابی
مساجد و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانگران و کمی خیرات و طاعات احکام ...
... دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت میان
ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد بزرگان و بیماریهای صفراوی و سودایی و حدوث صرع و جنون
و پدید آمدن علتها و افتادن فتنه‌ها و قتلها و ناایمنی راهها و آفت بزرگان و لشکریان و دو گروهی کردن
ایشان و غارت و سوختن جایها و افتادن مردم از ستور و سبوع تنبیه معلم اول ارسطاطالیس گوید
هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السما پادشاه کناهکار السامب تمام بقتل رساند هرچند گناه ایشان
اندک بود حکیم مغربی گوید که این وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است تنبیه اهل احکام گویند چون مریخ
مع ذنب در عاشر بود لایق فتنه و جود یافته باشد علامت حصول حرب بود احکام بودن شمس با ذنب دلالت کند بر
ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و دستوران از احلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان
و مشغولی بندگان و خوف تجار و مردودن و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب
و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها و خطار در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل
نفاق و عناد و کثرت بهتت و نمیمه و افتادن بیماریها و میان در آمدن سخنان بیهوده و مباده و ارتکاب مردم
بهجوگویی و نوشتن خطوط مزوره و احرار و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب در حساب و اراجیف و گفتگوی
اهل دفاتر و منافقه حکما و فضلا و خلاف علما در مسایل علوم حقیقت و بیماریها از دمیدگیها و وقوع خون
و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و ربان صناع و پیشه داران احکام بودن قمر مع ذنب دلالت
کند بر سرگردانی عامه و رنجیده شدن ایشان از خلاف سفلگان و مردم ادانی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری
ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و حال و وقوع ام الصبیان و گفتگوی

از مردم و دایه و کم شدن ... خشک شدن چشمه‌ها و ...
... قوم ... احوال ...
دلالت کند ... بیماریها ...
و ضده و بدبختی باران و اسقاط ...
از دمیدگی ...
بیرون آمدن ...
ارباب مزامیر و ... فواید ...
وطلاق و فراق در میان ازواج و ...
و ... امراض و اوجاع ...
الالات ...
مردم و خشک شدن آب چشمه‌ها و ...
بازار ... و نقصان ...
و افت نباتات و ...
و الله

کند ...

عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوه‌ها در وقت عمر دهیمت و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت
نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد چشم و بوزدگی و عفونت آبها و قهر سرو هیم کوگان و افتادن از
بلندیها [تنبیه] ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله
شمس نباشد دلالت بکند بر فساد و اعلیباران عمر و قمر کرده است سر راس و ذنب در هر ماه دو مرتبه که با افتاب
در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است اما حق آنست که اگر افتاب آن در مقابل افتد معصفا
راس بخر نحوست خواهد شد و معصفا ذنب نحس واقد خواهد بود [تنبیه] هر کوکب که در خانه و شرف خود مانسار
خطوط و قوی باشد و محاسدر این شعه الخه در تا ایرت روئیه آن بکشون شده باشد بضعیف و زبونی او اما عود
و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تاکید [فصل ششم] در احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید
جمهور کویند کید کوکبی است تو هم که او را حرکت معکوس است در صد و چهل و چهار سال یکی دوره تمام کند
و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی کویند کوکبی است موجود است امام محقق
نهد افضل الفضلا علامه شیرازی در تحفه الشاهیه فلک او را بجت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک
زهره و فلک زهره را فلک شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان
فلکش خوانند [بودن زحل مع کید] حکام جابر و ریخ بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم
سالخورده و حدوث دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرماسخت در وقت و امکان عون
در بعضی بلاد متعدده و خرابی کذرها والله اعلم [بودن مشتری مع کید] دلالت کند بر گرفتاری مهتران و سل
عظما و دولت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و آشکارا شدن فسق و زنا و خوف و زوار و قضات
و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان [بودن مریخ مع کید] دلالت کند بر گرفتاری مهتران و آمیخته شدن
تیغها و قتال و ریختن خونها و کشتی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و
رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و عزیزان و صحاب شرف [احکام بودن شمس مع کید] دلالت کند
بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بی رونقی ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و نشر فا
[بودن زهره مع کید] دلالت کند بر نقصان آشیها و آفت نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان و

جمع شدن لشکرها

بارندگی

بارندگی با فراط و مرگ زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و گفت و گوی در میان عورات حادث گردد
[بودن عطارد مع کید] دلالت کند بر مرگ جوانان و گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی
حال دبیران و مصرفان و وکلا و تعطیل مهمات ایشان [بودن قمر مع کید] دلالت کند بر حدوث و وقوع خبرهای
دروغ و تشویش مردم عامه و خوف ملکان و رسولان و گرفتاری ایشان [بودن راس مع کید] دلالت کند بر اصلاح
میانه مهتران و دولت جباران و دفع شر کسان و صلاح اهل فساد [بودن ذنب مع کید] دلالت کند که شمشیرها برهنه شود و
بهر طرفی فتنه و آشوب بخیزد و بهمه فساد و غارت بود و حال علمای ضعیف گردد و گرانی طعام بود [فصل هفتم در]
[شمردن بعضی از علامات] زجر بفتح زا و معجمه و سکون جیم مرغ فال گرفتن است چه اگرچه این اعتبارات از کیفیت صفیر
و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب آنکه بعضی از علامات چنانکه اندیشه شود باعث خوف است
بمعنی منع و باز داشتن نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ آن عزیمت مینماید
خاصه مسافران و تجاره درین امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر مقید چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات
عمده عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده اند و در میان عرب و صحرانشینان نیز این اعتبارات
منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید [نظم] و ما انا ممن یزجر الطیر (همه) احیاح غراب دوس ام بعقب (بر) و مشهور است
که امیه و هاشم دو برادر بودند که توامان متولد شدند و پیشانی و یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود پدر ایشان
عبد مناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آن شد در میان
ذریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و عام است و در حین نوبت شاه ولایت علیه السلام و التحیه اول کسی که دست بیعت
بدست آنحضرت داد طلحه بن عبدالله بود چون این دست شل بود حاضران گفتند این بیعت مستحکم نخواهد بود و همچنین روزی
که حضرت شاه شهیدان حسین بن علی علیهما السلام مسلم ابن عقیل را بکوفه میفرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حین عزیمت
دید که صیادی آهو را صید کرده ذبح مینمود در حال از آداب عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت این قضیه را بعرض
امام واجب الاحترام رسانید و چون آنحضرت مآل کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صفحه مقدر خوانده که از شهادت
گزیری نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد [و ایضا] از جمله رسوم عرب است که چون کسی در منزل بقصد حاجتی بیرون آید اگر چپ او
در آید و بجانب راست رود آنرا مبارک نشمرند و بطلب آن بروند و اگر از راست بدر آید و بطرف چپ رود آنرا مبارک

نشمرند و از طلب حاجت باز گردند و گویند که زال زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگرهٔ قصر او آمد صیحه نمود زال
در حال گریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب آن استفسار کرد و گفت امروز مرا واقعهٔ دست داده که بعد از
عقوبت گرستنی دیگر هیچ عقوبت با این صعوبت نیست فرزندان ما رستم و شغاد و زواره هر سه بقتل رسیدند و غرض
ازین حکایات آنست که این مقولات بی اثر نیست معهذا در کتب معتبره مسطورست و هندوان مدار احکام برین دارند
و اما آنچه متعلق باحکام سال و رغرست درین فصل ایراد خواهم نمود اگرچه در اول کتاب بتقریب شمهٔ ازین اصطلاحات
مذکور شده ارسطاطالیس حکیم گوید چون کرد چراغان دایرها بینی دلیل کثرت ابرها باشد و چون مرغانی که آبی نباشند در حوالی
آب بسیار طوف میکنند و خود را در آب میزنند دلیل باران و سرما باشد و همچنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و
بر بالها سخت می افشاند و کاو زنگوله دست میکند و زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال خود را غسته مینماید دلیل
باران است و احمد عبد الجلیل سنجری گوید که قسم ماهی بدلقین که در ولایت منصوره هند و ملتان میباشند و مشهورست
که با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا آید و خود را ابرز نماید دلیل سرما باشد و مورچه از زمین چون تخم خود
بروی زمین می آورد دلیل بارانست و اگر از خانه خود او سر می برد دلیل صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و
بسیار سعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد و کرمی سرخ که آنرا خراطین گویند و عوام کل خوره و چون از زیر زمین
بسیاری بیرون آیند ایضا علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرمای سخت و نزول
باران بود و محقق برجندی در رسالهٔ فلاحت آورده که درخت فلفل و بلوط بسیار بار آرد و در زمستان آنسال دراز
گذرد و همچنین چون دراز گوشی روی بمغرب باستد زمین مدت بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی
زمستان است و مشهورست که رئیس المحققین علامه طوسی در حین سفر بدر آسیائی فرود آمد آسیابان گفت شب
بدرون آسیا آیید که باران خواهد شد خواجه التفات بسخن او نکرد اتفاقا در آن شب باران شد و در اثنای آن
آسیا را پناه گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامت ترا این امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من سرگین در
آب می اندازد و تجربه من شده که بعد از آن باران میشود تاج اکرم گوید که بعضی از علمای فارس در کتاب خود ایراد نموده اند
که اگر کودکان بلعب و بازی صولجان و رقص و سرود مشغول باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و نیکی بهاری و اگر
بینند که اطفال از نی و چوب علمها ساخته باشند و از آنها مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند یا طریق لعب

بیکدیگر

بر یکدیگر حمله کنند دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در آنولایت و اگر بقصد لعب با یکدیگر بزنند و پوشیده و پنهان
شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و قاطعان طریق و مردم بدکاره و علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی
را بینند که میل بآبادانی کنند بی سببی دلالت کند که دران سال برودت هوا و سرما بغایت بود و در زمستان سخت
و دراز گذرد و اگر گنجشک و هدهد شبانگاه بانگ کنند و سرایند باران آید و اگر بروز آلاغ و طیران با بانگ تتابع نماید
دلیل بارندگی بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند نوعی که یکی از جناح را در روی سوی بینند دلیل آمدن باغی
باشد و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت کند بر مرگ و موت و اگر میت در وقت غسل پایها را هم انداز دلیل
آشوب بود و در ولایت دار المرز چون غوک بر درخت صفیر زند و او را بزبان آنولایت وارد گویند یعنی
غوک درخت علامت باران باشد و در کرماکونی قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند
که اگر شغال در روز فریاد کند درین امور مبالغه بسیار مینماید و بهذا شاعر گوید نظم از غایت ابلهی که در گیلانست
الهی
تقویم کنانشان شغالی چند اند و محقق برجندی در کتاب عجایب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر
این مضمون را در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب باراهی هندوان مذکورست که اگر جانوری غیر مار و
موش و ماهی جنس خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی
آنولایت باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در
اواخر روز روی بآفتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در حوالی بهم گریه کند مواشی را خوف بود
و اگر بعد از سه پاس گریه کند بدی حال دختران باکره و زنان باشد و اگر بر لای بسیاری گریه کنند
دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بگردد باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در وقت
افشاندن آب خورد تا دوازده روز متعاقب باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی و
ارزانی غله باشد و اگر در وقتی که هندوان خود را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی در آن دلالت
فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی ایشان موافقت
کنند لشکر بیگانه بآنولایت آمده خرابی کنند و اگر جانور دشتی با بادانی بچه کند دلیل خرابی آبادانیست
و اگر ماده گاو بپای خود زمین بکاود دلیل علامت حلق بود و اگر بهمت جهة آب و گاه فریاد کنند

دکو ساله نداشته باشد دلیل خوف از امکان باشد از دشمن اگر اندام ماده کاو تر بینید چنانکه از باران تر میشود

دموی بهار خاسته دلیل بسیاری مواشی بود دران کتاب بسیاری ازین قسم مسطور است مخافة تطویل را اینقدر

اختصار افتاد ظ انجات از کتاب تنبیهات المنجمین

فایده جمع شدن گنجشک بر درختان و بانگ کردن ایشان دلیل باران و آتش افتادن زردیک و بانگ کردن مرغان خانگی و خروس بسیار خاریدن طوق کفن

خفاف دلیل باران است و بانگ کردن ایشان در شب دلیل گاو و روی بمغرب و پیک پای را بالتمام بزمین نهادن و اکثر با دماغ دراندن و موش

در مورد خیز و آوند حو در او را تنها بیرون آوردن علامت باران دانسته اند و مجهول بانگ کردن مگس بسیار در خانه و بر جستن کک ... در چراغ

و شعله روشنائی چراغ به ظلمت علامت سرما باشد و همچنین بر آمدن گاوان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت

سرما و باد باشد و دروقت دیگر نیز بانگ کردن او و صفیر غوک در صحرا و بادان استدلال نمایند ... انجات از تنبیهات المنجمین

قد انتقل الی بالبیع الشرعی الصحیح

بفضله ومنه ورحمته تبارک وتعالی

زین الدین جعفر (زاهدی)

[illegible]

٢٣

مراکز بحران و حصه آن و بعد اجتماع است بارهای بعضی و ربع رباها که در اول بابت فصل یا هر ماه

اول مرکز اجتماع	ثانی ربابها ده صه	ثالث ربابها مه صه	رابع ربابها صه درجه
خامس ربابها قله صه	سادس ربابها ده قیع صه	سابع ربابها قف صه	ثامن ربابها قصه درجه
تاسع ربابها اله صه	عاشر ربابها دع صه	حادی عشر مسه صه	ثانی عشر ربابها سیع صه

[illegible]

جدول مراکز بحران

[illegible]

وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاده
به کتابخانه آستان قدس رضوی

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب لب التقویم
مؤلف متن احمد علی منجم بن خیر الله محشی
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر مختلف التقطو
جزء کتب هیأت و نجوم زبان فارسی عدد اوراق ٣٠
طول ٢٤ عرض ١٥/٥ شماره عمومی ٢٦١٢١
وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری
ملاحظات

٣١
اندازه نوشته: ١١×١٨/٥

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد بنده احمد علی منجم بن خیرالله [illegible] مهندس [illegible] در معرفت تقویم
دانستن [illegible] العلم نام نهاده مجمع ماند که دور فلک [illegible] دوازده قسم متساوی منقسم دوازده برج [illegible] وار الله [illegible] و یک [illegible] سی قسم
[illegible] هر قسمی [illegible] درجه خوانند و هر درجه را شصت قسم [illegible] دقیقه [illegible] و هر دقیقه را شصت [illegible]
[illegible] و هر [illegible] شصت قسم [illegible] الله [illegible] تا هر قدر [illegible] تقسیم نمایند [illegible] کواکب [illegible] در ربع دوازده [illegible]
و نسبت حرکت کلیه باهم اتصال کنند و وقتی [illegible] اتصال [illegible] قسم [illegible] نظر [illegible] قسم [illegible] اول مقارنه یعنی
جمع شدن کوکب در یک برج و یک درجه و یک دقیقه دوم تسدیس و آن [illegible] دو برج [illegible] فلک است در میان دو کوکب مثلاً زحل در اول حمل
و مشتری در [illegible] مثلاً [illegible] سوم تربیع و آن [illegible] بعد در میان دو کوکب ربع دور
چهارم تثلیث و آن [illegible] چهار [illegible] در میان دو کوکب مثلا [illegible] در حمل [illegible] پنجم مقابله و آن [illegible] نصف فلک است
در میان دو کوکب مثلا [illegible] در قوس [illegible] و [illegible] ناظر [illegible] و مطلع [illegible] در میان دو کوکب اول [illegible]
یا اول سرطان [illegible] مثلا [illegible] در اول قوس [illegible] در اول دلو [illegible] در اول حمل [illegible] در اول [illegible] واقع [illegible]
در میان دو کوکب اول حمل [illegible] در اول [illegible] در اول حوت [illegible] در اول ثور [illegible] در اول سنبله [illegible]
واقع شود و مجمع نامند [illegible] مقارنه شمس و قمر را اجتماع گویند و مقارنه کواکب [illegible] با شمس احتراق گویند [illegible] با هم [illegible] مقارنه و
[illegible] با هم [illegible] گویند و قمر [illegible] هر گاه [illegible] واقع شود [illegible] گویند و انتقال قمر [illegible] در ربع [illegible] داخل قمر در ربع
و در انتقال منازل وقت [illegible] قمر از منازل می نویسند و در [illegible] کتب ابتدا [illegible] می نویسند [illegible] میماند و آنچه [illegible]
از [illegible]
[illegible] در علامات [illegible] در صفحه [illegible] مقارنه [illegible]
و تثلیث و مقابله و [illegible] و احتراق و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و ظهور و [illegible] و مطلع

عکس	لہ	لب	سمع	ع	سو	ه
علامت عکس	[illegible]	[illegible]	مقابله	تربیع	تسدیس	مقارنه
طر	خ	ظ	ط	مف	ف	ق
ساط [illegible]	خفی	ظهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	احتراق

مراکز بحران [illegible] اجتماع است [illegible] در اول [illegible] هر ماه

اول روز اجتماع	ثانی [illegible]	ثالث [illegible]	رابع [illegible] درجه
خامس [illegible] قله	سادس [illegible]	سابع [illegible]	ثامن [illegible] درجه
تاسع [illegible]	عاشر [illegible]	حادی عشر [illegible]	ثانی عشر [illegible]

قال مولانا و مقتدانا نصیر الملة والدین الطوسی رحمة الله علیه اذا قسم الفلک المستقیم باربعة اقسام [illegible] و تعیین ارباعها
[illegible] المطالع [illegible] ان [illegible] السبب [illegible] اما [illegible]
علی التربیع او [illegible] و اذا قسم کل ربع [illegible] الفلک ثمانیة اقسام [illegible] زوایا [illegible]
بحرانات و [illegible] فلک ایام الانذار و اذا قسم کل [illegible] الفلک [illegible] زوایا [illegible]
و تلک الاوقات [illegible] البحران [illegible] والرابع عشر والعشرون [illegible] و عشرون [illegible]
یعلمون [illegible] بالتجربة [illegible] من [illegible] الحکیم
[illegible] الصحیحة [illegible] الاوقات [illegible] المریض [illegible] العلم
[illegible] زوایا مربع [illegible] التعبیر الذی یقع [illegible] زوایا [illegible]
[illegible] المریض [illegible] علی [illegible] زوایا [illegible]
دل علی [illegible] دل علی [illegible]
والتمر [illegible] المراکز یدل علی [illegible] الشهور القمریة
و [illegible] التربیع الاول [illegible] زوایا المربع [illegible]
و [illegible] وطالع [illegible] اول [illegible]
وطالع الاجتماع [illegible] نصف الشهر وطالع [illegible]
کل طالع [illegible] البرد [illegible] ه

جدول مراکز بحران